

وهنگامی که در ظرف قانونی خودش نتواند بیان شود یا مؤثر نباشد به خیابان کشیده می شود. الان در ایران همین که از اصلاحات سرخورگی پیدا شده به این دلیل است که اصلاحات حکومتی رسمی که از بالا می خواستند تغییراتی در وضعیت کشور به وجود بیاورند ناموفق بوده و در زمینه دیپلماسی با اینکه تلاش های خوبی شده اما بد شانس آوردند که با امریکای ترامپ مواجه شدند. از طرف دیگر این دیپلماسی نتوانسته افکار عمومی جهانی را به نفع ایران طوری متحد کند که صد درصد ایران محق شود. از نظر قانون بین الملل مشابه کار مصدق که در نهاد های جهانی انگلیس را منزوی کرد، ایران در ابتدا تلاش کرد که این کار را بکند، ولی دید موفق نیست از این مبارزه قانونی علیه خود کامگی های ترامپ کمی عقب نشست. این به هر حال ناموفق بوده، برجام نتوانست توفیق بیاورد. این تحریم ها وضع نامساعدی ایجاد کرده و سیاست های نولیبرالی اقتصادی دولت روحانی که ادامه دولت های قبلی از زمان آقای هاشمی بوده، یعنی سیاست سازندگی کارگزاران - اختلافات طبقاتی تشدید شده و نتوانسته مصالح و مطالبات عمومی اجتماعی را تأمین کند و از نظر معیشتی مردم رادچار محرومیت شدید کرده است. این تورم و گرانی ها موجب نارضایتی عمومی مردم شده است. سیاست های غلط و نامناسب با وضعیت ایران از نظر اجتماعی، اقتصادی و در زمینه دیپلماسی بین الملل که افتخار می کند توفیق داشته در حالی که نداشته و دیگری همین جو فرهنگی و سیاسی که به هر حال وعده هایی که داده شده انجام نشده، همه به نارضایتی دامن می زند. ما هنوز می بینیم پیگردهای قضایی دانشجویان و فعالان محیط زیست و فعالان مدنی ادامه دارد. زندانی سیاسی داریم، بعضی ها زندانی های طولانی مدت هفت، هشت یا ۱۰ سال دارند که ایجاد نارضایتی می کند. این ها جمع می شود و خطرناک می شود و از جای دیگری سری زنده و یکبار نظام غافلگیر می شود.

اتفاقاتی که شاهدش هستیم که زنان به

ورزشگاه بروند یا روند یا راجع به مولوی فیلم ساخته بشود یا نشود، یا کنسرت برگزار بشود یا نشود، همه اینها تصویری می دهد که جامعه نارضاضی است و ممکن است در زیر پوست شهر نافرمانی مدنی شکل بگیرد. گرچه معتقدم تصویری که به جهان داده می شود با آنچه در داخل در عمل اجرا می شود یکی نیست ولی این تصور موجب انتقال نارضایتی به جامعه می شود و این افسردگی در جوانان ایجاد می شود که از اینجای برویم و مهاجرت کنیم. این موج پناهندگان که در استرالیا به غارهای رونیدار راه انگلیس و فرانسه به بلایایی به سرشان می آید ایرانی هستند، ایرانی ها چرا باید این طور از ایران بروند؟ آیا شرایط ایران اینقدر حاد است که مثل پناهندگان سوری جای دیگر فرار کنند و این همه خطرات جانی را به جان بخرند؟ این نشانه یک وضعیت روحی در جامعه ایران است و متأثر از جو روانی است که ایجاد کردند. از همه مهم تر اینکه گویی دشمنان

این کشور با این نظام عناصری در داخل دارند که علیه خود نظام می خواهد این کار را انجام بدهد و این خطرناک تر است. یعنی عناصری که از نظام یاد ربخش های حساس در سیاست گذاری ها هستند گویی دارند علیه نظام کار می کنند. من حدس می زنم اینها عناصری هستند که از نظر باطنی اعتقاد ی به نظام ندارند و می خواهند این نظام به حالت گذشته و پیش از انقلاب برگردد. ولی این کار را از طریق تفریط در سیستم می کنند تا جامعه به این نتیجه برسد که سیستم باید عوض شود. بنابراین به نام این نظام و ارزش های دینی و عقیدتی کارهایی انجام می شود که هر عقل ساده ای می فهمد که این کار هابط و ضد مصالح و منافع نظام است مثلاً فرض کنیم همین فیلترینگ تلگرام که هیچ فایده ای نداشت جز ایجاد اختلال های مقطعی که جلوی رانگرفته است و امثال این طور چیز ها که بعد معلوم می شود یک کسی در این تصمیم مؤثر بوده که خودش الان باز داشت است. از این طور عناصر زیاد هستند مثل آقای زم که پدرش آن طور بوده و خودش این طور بوده. این نوع افرادی که در دولت های سابق هم زیاد بودند که در فساد ها و اختلاس ها مؤثر هستند و رنگ عوض می کنند، فرصت طلب هستند و اصلاً اعتقاد به چیزی ندارند و یک طبقه حاکم جامعه هم هستند. همین هایی که امکانات زیادی دارند در شهری، دو نفر هم نیستند. شمایین ما شین که در تهران هست را در فرانسه هم نمی بینید. در کشوری که تحریم و وضعیت دشوار اقتصادی دارد،

این طور زندگی می کنند. این ها نشان می دهد که یک قشری هستند که حاکم اند و رنگ عوض می کنند و اگر فرد تغییراتی انجام شود، این ها خیلی راحت رنگ عوض می کنند و به یاد نمی آورند که خودشان بودند که تصمیمات مهم را می گرفتند.

■ **خصوصاً که نوعی گذشته گرایی یا نوستالژی آرمانی وجود دارد که در شعاری مانند «رژشاه روحش شاد» تجلی یافته؛ شمارد مصاحبه ای این را تمایل به سمت ارتجاع و واپس گرایی می دانید.**

بله، روند خیلی خطرناکی است، به دلیل اینکه بتدریج جامی افتد که ما اصلاً اشتباه کردیم که به نظام گذشته اعتراض داشتیم و مسئولان گذشته طلبکار می شوند و برای بازپس گرفتن قدرت شروع به تنبیه تمام کسانی خواهند کرد که اعتراض داشتند. بخشی از جامعه هم ممکن است به خاطر وعده یک سری امور رفاهی و آزادی ها به حرف شان گوش کند، چون ادعا می کنند که مشکل اقتصادی و روابط خارجی را درست می کنند و آزادی اجتماعی می دهند...

■ **ولی دیگر به سیاست کاری نداشته باشید؛ مثل الگوی چین.**

بله دوباره دیکتاتوری را برقرار کنند؛ چون این ها نمی گویند که گذشته آزادی و حقوق بشر نبوده، اتفاقاً می گویند «کشور که شاه نداره، حساب کتاب نداره»، باید چکمه ای باشد که بیاید و سرکوب کند و کشور را از این بی نظمی در بیاورد. همین شعار خطرناک است. یعنی به جای اینکه بگویند ما دموکراسی می خواهیم، می گویند کشوری که شاه ندارد هر کی به هر کی است. یعنی مشکلی با استبداد ندارد و به دنبال دموکراسی نیستند. می گویند چرا استبداد نیست، که البته از یک نظر هم ما منظور ش را متوجه می شویم که چه چیزی می خواهند بگویند. این ها می خواهند بگویند شاه نباشد بی قاعدگی هست، نظم نیست و هر کس هر کاری دلش می خواهد، انجام می دهد. اینکه دولت در ایران ضعیف است، درست است. ولی راه حلش دیکتاتوری و استبداد و اقتدار نیست. ضعف دولت در ایران به این دلیل است که ملت وقتی به این دولت رای می دهد، دولت باید فائق و حاکم باشد که نیست. ماقدرت های موازی داریم. دولت یک چیزی می گوید، نهاد های دیگر یک چیز دیگر که این در هیچ کجای دنیا دیده نشده است. مثلاً تلویزیون علیه دولت است.

■ **و بودجه اش راهم از دولت می خواهد.**

بله.

■ **یاشبکه ای مامورهای که کارش تقدیس گذشته است، اشاره ای نمی کند که پیش از انقلاب آدم ها را به جرم خواندن کتاب امثال شریعتی زندانی می کردند.**

حتی خود شریعتی را زندانی کرد.

■ **دقیقاً این ها سانسور می شود. گذشته در یک جاهایی محو و یک جاهایی بزرگ نمایی می شود و همان بزرگ نمایی ها بمباران اطلاعاتی می شود تا آنجا که فرح پهلوی بیانیه می دهد «یک بار دیگر نور بر تاریکی چیره خواهد شد...» خب ۴۰ سال پیش که نور بر تاریکی چیره شد، شمار فیتد.**

این ها انتخابات فعلی را قبول ندارند. نمی گویند که اصلاً در زمان شاه مگر انتخاباتی بود؟ من در زمان شاه یاد نمی آید که در انتخاباتی شرکت کرده باشم چون همه چیز از پیش تعیین شده بود.

■ **حتی انتخابات مجلس بیستم که الیهار صالح از کاشان انتخاب شد، تحمل نکردند و مجلس منحل شد. وجود یک نماینده مستقل را بر تافتند.**

بله، این را باید کسی بگوید که نمونه بهتری در زمینه انتخابات و دموکراسی ارائه کرده باشد. گروهی که در گذشته بوده اند و بین خودشان هم دموکراسی نبوده و خودشان هم دموکراسی را تجربه نکرده بودند نمی توانند درس بدهند. ولی چیزی که خطرناک است اینکه خود ملت به جای اینکه بگوید چه می خواهد، بگوید چه نمی خواهد. آنها چیزی که دیده اند بین گذشته و حال بوده و فقط این ها را با هم مقایسه می کنند. اعتماد به چیز ناشناخته ای می کنند و این خیلی سخت است که روشنفکران، ملت را تفهیم کنند که شما می توانید باتکیه بر خودتان نظامی بسازید که آزاد باشد و عدالت کامل برقرار باشد و به دیکتاتوری از درون نیاز مند است و این مدل شعارها، شعارها، رفتارها و واکنش های واهی عکس این را به بار می آورد و نشان می دهد که جامعه در حالی که می گوید با وضع موجود مخالفم ولی خواست ها و مطالباتش پایین تر از سیستم موجود است. مثلاً آقای زید آبادی می گفت که در شمال آقای گفته تمام درختان را قطع کردم و سبب زمینی کاشتم، من به او گفتم که چرا این جنایت را مرتکب شدی. او می گوید این حرف ها برای تلویزیون نظام است، ما کار و پول لازم داریم، محیط زیست به چه کار ما می آید. یا مثلاً می بینید یک نفر از صبح تا شب آب را با می گذارد تا به نظام ضربه بزند و پولش را هم می دهد! کشوری که با مشکل کم آبی مواجه است، ایشان می خواهد آب را باز بگذارد تا مردم تشنه بمانند و به نظام آسیب بزند! در مجموع این اعتراضات گاهی ممکن است آن قدر محتوا و درونمایه ضعیفی داشته باشد که حکومت محق شود. چنان که